



سلسله مقالات " مبانی مذهب اسماعیلی " (5)

آشنایی با شخصیت، کار و فعالیت برخی از رجل برجسته اسماعیلی

مصعبی وزیر

ابوطیب محمد بن حاتم مصعبی یکی از دولتمردان برجسته اسماعیلی در عصر سامانیان بود. به گفته ابوالفضل بیهقی مورخ معروف و صاحب دیوان رسالت نصر بن احمد سامانی (301 – 331 هـ)، و یگانه در روزگار در همه ادوات فضل بوده است. به قول ثعالبی در یتیمه الدهر، وزارت این پادشاه (نصر بن احمد) داشته و در همه کارهای معاشرت و ندیمی و اسباب ریاست و وزارت معروف و در کتابت و خط و عقل و تدبیر مشهور بوده، و به دو زبان پارسی و تازی سخن می رانده است. این گفته ثعالبی میرساند که مصعبی بعد از عزل بلعمی (متوفای 329 هـ/ق/ 319 خورشیدی) به مقام وزارت رسیده باشد. حالا که سخن از بلعمی وزیر به میان آمد، کمی درباره این وزیر با تدبیر و مرد فاضل.

ابوالفضل بلعمی وزیر دانشمند، وزارت امیر اسماعیل و امیر نصر احمد سامانی را عهده دار بود. وی در توسعه زبان پارسی – دری خدمات بزرگ و ارزشمند کرده بود. ابوالفضل بلعمی پدر ابوعلی بلعمی (متوفای 363 هـ/ق/ 353 خورشیدی) صاحب کتاب تاریخ بلعمی بود. ابوالفضل بلعمی در سال ۳۲۹ هجری قمری توسط خمارتکین از امرای ترک خراسان کشته شد. ابوعلی بلعمی نیز به وزارت رسیده بود، وی وزارت عبدالملک بن نوح و منصور بن نوح سامانی را عهده دار بود و در ضمن به ترجمه و تلخیص تاریخ طبری نیز به دستور نوح بن منصور سامانی پرداخت. این تاریخ امروز موجود است که بنام تاریخ بلعمی مشهور است. چون موضوع اصلی مورد بحث ما مصعبی است، بحث بلعمی را در همین جا به پایان میرسانیم، و مسئله اسماعیلی بودن مصعبی را دنبال کرده به معجم البلدان یاقوت حموی (574 – 624 هـ/ق) برمیخوریم.

یاقوت نیز اسماعیلی بودن مصعبی را تأیید میکند و در ضمن میگوید، که محمد بن حیان بن معد بستی (مرگ ۳۵۴) کتابی برای مصعبی درباره قرمطیان نوشت و مصعبی هم به پاداش آن داوری سمرقند و یا کارگذاری مالی سیستان را بدو سپرد. محتوای کتاب " قرمطیان " معلوم نیست. شاید این کتاب در باره اسماعیلیان بصورت کل باشد، باید یادآور شد که بعد از تاسیس خلافت فاطمی اسماعیلیان بدو شاخه (فاطمی و قرمطی) منشعب شدند، ولی معاندان هر دو گروه را بنام قرمطی یاد میکردند. یاقوت هم بر روال زمان که اسماعیلیان را بنام قرمطیان یاد میکردند نام کتاب را قرمطیان آورده است. در آن زمان میان قرمطیان و فاطمیان کشیدگی و خصومت شدید جریان داشت. چنانچه برخی رودکی را نیز قرمطی میخوانند، در

صورتیکه وی پیرو فاطمیان بوده است. این گفته رودکی که خطاب به بلعمی وزیر نوشته است مصداق این ادعا می‌باشد. «
کاندر جهان به کس مگرو جز به فاطمی». معروفی بلخی نیز این مصرع رودکی را تضمین کرده است:

از رودکی شنیدم استاد شاعران: «کاندر جهان به کس مگرو جز به فاطمی»

اگر رودکی از قرمطیان میبود هرگز ممدوح خویش را به گرایش به فاطمیان تشویق نمی‌کرد و از سوی دیگر این بیت
میرساند که ابوالفضل بلعمی نیز بر مذهب فاطمیان بوده و بالاخره بعد از عزلش توسط دشمنان به جرم اسماعیلگری کشته
شده است. عوفی در لباب الالباب رودکی، شاعر معروف را ستاینده ی این وزیر دانسته و از قصیده ای که شاعر تیره چشم
روشن بین در مدح وی گفته ؛ بیت ذیل را نقل کرده است:

مر وجود او تازه دارد همی مگر وجودش ابر است و من کشتزار
"مگر" یک سو افکن که خود همچنین بیندیش و دیده خرد بر گمار

تعداد اشعار به جا مانده از این شاعر خوش ذوق بسیار اندک است ولیکن از این مایه شعر که از مصعبی بر جای مانده است
بر قوت طبع و سخندانی او حکم توان کرد اما برای بحث تحلیلی کافی نیست.

جهانا، همانا فسوسی و بازی	که برکس نپایی و باکس نسازی
چو ماه از نمودن چو خور از شنودن	به گاه ربودن چو شاهین و بازی
چو زهر از چشیدن چو چنگ از شنیدن	چو باد از بزیدن چو الماس گازی
چو عود قمری و چون مشک تبت	چو عنبر سرشته "یمان" و "حجازی"
به ظاهر یکی بیت پر نقش آزر	به باطن چو خوک پلید و گرازی
یکی را نعیمی، یکی را جحیمی	یکی را نشیبی، یکی را فرازی
یکی بوستانی پراگنده نعمت	بر این سخت بسته، بر آن نیک بازی
همه آزمایش، همه پُر نمایش	همه پُرداریش چو گرگ طرازی
چرا زیرکانند بس تنگروزی؟	چرا ابلهانند در بی نیازی؟
چرا عمر طاووس و دراج کوتاه؟	چرا مار و کرکس زید در درازی؟
صد و اند ساله یکی مرد غرچه	چرا شصت و سه زیست آن مرد تازی؟
اگر نه همه کار تو باژگونه ست	چرا آن که ناکستر او را نوازی؟
جهانا، همانا از این بی نیازی	گنهار ما بیم، تو جای آزی